

ارزیابی نتایج احتمالی مهاجرت فیلسوفان نوافلاتونی به قلمرو شاهنشاهی ساسانی

آناهیتا فرهادی^۱

چکیده

بعد از بسته شدن مدرسه آتن در سال ۵۲۹ میلادی داماسکیوس و شش تن از فیلسوفان نوافلاتونی دیگر در سال ۵۳۱ آتن را به قصد دربار خسرو انوشیروان ترک گفتند اما پس از امضای عهدنامه بین خسرو و یوستینیانوس در سال ۵۳۲ میلادی از تیسفون نیز بیرون رفتند چرا که از مفاد این قرارداد تضمین آزادی و امنیت کامل برای این فیلسوفان بود. شاید مهم‌ترین نتیجه‌ی مهاجرت نوافلاتونیان به قلمرو شاهنشاهی ساسانی، سرنوشت این مکتب فلسفی پس از بازگشتشان باشد. در این باره که این فیلسوفان بعد از ترک تیسفون به کدام منطقه رفتند و آیا حوزه‌های فلسفی تشکیل دادند یا پراکنده شدند، پرسش‌ها بسیار است. فرضیه برخی پژوهشگران این است که فیلسوفان مورد نظر، پس از پیمان صلح ساسانیان با امپراتوری روم، به منطقه‌ی حران در سوریه رفتند و کار فلسفی خود را در این منطقه پی گرفتند به طوری که هسته‌ی اولیه‌ی حوزه‌ی فلسفی حران را تشکیل دادند. در دوره‌های بعد اندیشه فلسفی حوزه‌ی حران به بغداد نیز رسید که می‌توان این حوزه را حلقه‌ی اتصال فلسفه‌ی یونانی با فلسفه‌ی عربی دانست. پژوهش حاضر، این فرضیه را از آن جهت قابل توجه‌تر یافته است که می‌تواند توضیح دهنده‌ی برخی پرسش‌های مهم دیگر در تاریخ اندیشه نیز باشد.

واژگان کلیدی: نوافلاتونی، انوشیروان، آکادمی آتن، داماسکیوس، سیمپلیکیوس، روم، حوزه‌ی حران، فیلسوف شاه.

The Analysis of Possible Results of Immigration of Philosophers Neo-Aflatoony to the Sasanian Empire

Anahita Farhadi²

Abstract

in 531 AD Damascius and six other scholars of the Plato's Academy, went to the court of King Khosrow I. however, they were allowed to return to Athens because of a clause in the treaty of 533 AD between Khosrow and Justinianus. the Future destination of these Neoplatonic philosophers was the most important result of this temporal immigration to the Sasanian Empire. there are many questions about their destination and the future of this philosophers. some researchers have suggested that philosophers, after the Sassanian peace treaty with the Roman Empire, went to the region of Harran in Syria and were sought their philosophical work in this area. As a result, they have formed the Harran philosophical school in Syria. In later years, the philosophical thoughts of Harran school were achieve to Baghdad. hence we can consider the Harran school as a link between the Greek and Arabic philosophies. In this paper, authors argue that this hypothesis could answer many questions on the history of Philosophy as well.

Key Words: Neo-Aflatoony, Anushiravan, Athens Academy, Damascius, Simplicius, Rome, Harran.

مقدمه

حوزه‌های فلسفی، معمولاً از هیچ آغاز نمی‌شوند. آنها با دگرگون ساختن و گزاردن آموزه‌های فلسفی یا یزدان‌شناختی کهن‌تر پدید می‌آیند. یکی از فراداهش (سنت)‌های فلسفی برجسته‌ی جهان کهن، فراداهش فلسفه‌ی سریانی است که دست‌کم چهارصد سال پیش از آغاز فلسفه در جهان اسلام، در سرزمین سوریه‌ی امروزی، بر پایه‌ی دین مسیحی و زبان سریانی و برگردان نوشته‌های یونانی کهن پدید آمد. پژوهش کنونی، به سرچشمه‌های این فراداهش می‌پردازد، و می‌کوشد دریابد که از سویی، آغاز این فراداهش به کدام دوره‌ی تاریخی بر می‌گردد، و از سوی دیگر، بنیادگذاران این فراداهش، چرا و چگونه به سرچشمه‌های یونانی برای پاسخ دادن به پرسش‌های کیهان‌شناختی خویش دست یازیدند.

پس از بسته شدن آکادمی آتن در سال ۵۲۹ میلادی، داماسکیوس و شش تن از فیلسوفان نوافلاتونی دیگر در سال ۵۳۱ آتن را به قصد دربار خسرو انوشیروان ترک گفتند. این فیلسوفان ناگزیر شدند از روم بگریزند؛ چراکه به دستور یوستی‌نیانوس،^۳ امپراتور وقت روم با آکادمی ایشان، برخورد صورت گرفته بود و بیم آن می‌رفت که این برخورد، به صورتی جدی‌تر و خشن‌تر ادامه یابد. پرسش بنیادین این مقاله، خود برخورد یوستی‌نیانوس و حتی این مهاجرت نیست؛ اگرچه مهاجرت مورد نظر، در آثار تاریخی و فلسفی ایران کمتر گزارش شده یا مورد تأکید قرار گرفته است. در حال حاضر، هیچ پژوهش مستقلی به زبان فارسی وجود ندارد که این رویداد را دستمایه‌ی کار خود ساخته باشد. پژوهش حاضر، می‌کوشد به پیامدهای این سفر بپردازد.

گریز از روم

آخرین رئیس آکادمی داماسکیوس از مردم دمشق بود، ولی در اسکندریه و پس از آن در آتن تربیت یافته بود. آشکارا رأی ارسطو درباره‌ی جاودانگی ماده را آموزش می‌داد که با نگره‌ی دینی مسیحی درباره‌ی «آفرینش از هیچ»^۴ منافات داشت. به بیان دیگر، در اندیشه‌ی یونانی نگره‌ی «آفرینش از هیچ» به هیچ روی پذیرفتنی نیست و هیچ یک از یونانیان این نظر را نپذیرفته‌اند.

3. Justinianus I (c. 482 –565 AD)

این امپراتور در نوشته‌های فارسی، به نام‌های ژوستینین، ژوستن و یوستینین هم شناخته می‌شود. پژوهشگر حاضر نام وی را براساس قواعد زبان لاتینی ضبط کرده است.

4. Creatio ex Nihilo (Creation out of Nothing)

به همین جهت امپراتور یوستینیانوس از او ناراضی شد. به هر روی، یوستینیانوس مسیحی بود و عمیقاً به نگره‌ی «آفرینش از هیچ» باور داشت. ناراضی‌ت‌ی یوستینیانوس سبب شد آکادمی را بسته و موقوفات آن را مصادره کنند.^۵ به عقیده‌ی برخی پژوهشگران، قدرت آکادمی افلاتون بود که سبب شد یوستینیانوس به اخراج فیلسوفان آن آکادمی اقدام کند.^۶ در نتیجه‌ی تعطیلی آکادمی، هفت نفر از این فیلسوفان، از جمله خود داماسکیوس در سال ۵۲۹ میلادی خاک امپراتوری روم را ترک کردند.

نام این هفت تن عبارت است از: داماسکیوس اهل سوریا،^۷ که رئیس آکادمی نیز به شمار می‌رفت؛ سیمپلیکیوس اهل کیلیکیا،^۸ شارح برجسته‌ی نوشته‌های ارسطو؛ اویلامیوس اهل فریگیای،^۹ پریسکیانوس اهل کایسریا،^{۱۰} هرمیاس اهل فوینیکیا،^{۱۱} دیوگنس اهل فوینیکیا،^{۱۲} ایسیدوروس اهل غزه.^{۱۳}

بر پایه‌ی برخی گزارش‌ها و با یک ارزیابی ساده از موازنه‌ی قدرت در دوره‌ی باستان متأخر، می‌توان آنها را دارای درجه‌ای پذیرفتنی از راستینگی دانست. این چهره‌های فلسفی پس از بیرون رفتن از قلمروی امپراتوری روم، به سرزمین ساسانیان گام نهاده‌اند. گذشته از گزارش آگاثیاس که بنیاد پژوهش کنونی بر آن است، دانشنامه‌ی سوئیداس^{۱۴} نیز گواهی بر پای گذاردن این فیلسوفان به قلمروی شاهنشاهی ساسانی است. این گزارش‌ها را، می‌توان با نگاهی به

۵. در این زمینه نگاه کنید به: فردریک چارلز کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی (تهران: سروش، ۱۳۸۵)، ص ۵۵۳؛ دولیسی اولیری، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام (تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴)، ص ۴۷.
۶. برای نمونه نگاه کنید به:

Henry Blumenthal, "529 and its. Sequel: What Happened to the Academy", *Byzantium*, 1978, 48 p. 369-385.

7. Δαμάσκιος ὁ Σύρος (Damascius of Syria) (c. 458 – after 538)
8. Σιμπλίκιος ὁ Κιλιξ (Simplicius of Cilicia) (c. 490 – c. 560)
9. Εὐλάμιος ὁ Φρυξ (Eulamius of Phrygia) (6th Century AD)
10. Πρισκιανός ὁ Λυδός (Priscianus Caesariensis) (fl. 500 AD)
11. Ἑρμίας ὁ Φοινίκης (Hermias of Phoenicia) (6th Century AD)
12. Διογένης ὁ Φοινίκης (Diogenes of Phoenicia) (6th Century AD)
13. Ἰσίδωρος ὁ Γαζαῖος (Isidoros of Gaza) (6th Century AD)
14. Λεξικὸν Σοῦδα (Suidae Lexicon)

یک دانشنامه‌ی لاتینی سده‌ی دهم میلادی که در امپراتوری روم شرقی نوشته شده است.

مناسبات موازنه‌ی قدرت در جهان باستان متأخر استوارتر ساخت. نباید از یاد برد که تنها هم‌اورد نیرومند امپراتوری روم که فیلسوفان پیش‌گفته می‌توانستند زیر سایه‌ی پهناور آن آسوده به کار فلسفی‌شان سرگرم شوند، شاهنشاهی ساسانی بود.

چرا ایران؟

به نظر می‌رسد این پرسش با اهمیت باشد که چرا این فیلسوفان، شاهنشاهی ساسانی را به عنوان مقصد مهاجرت خود برگزیدند؟ پژوهش کنونی، دو فرضیه‌ی مهم‌تر را در این باره، مطرح کرده و آنگاه درباره‌ی آنها به کوتاهی سخن خواهد گفت.

پیشنهاد نخست:

وجود یک سنت فلسفی احتمالی در ایران می‌توانست زمینه‌ی مناسبی باشد که این فیلسوفان به قلمروی شاهنشاهی ساسانی مهاجرت کنند؛ چنانکه بر پایه‌ی گزارش آگاثیاس این فیلسوفان، انوشیروان را یک فیلسوف شاه افلاتونی راستین می‌دانستند.^{۱۵} این گزارش‌های آگاثیاس، بسیار بزرگ‌نمایی شده است، چنانکه این فیلسوفان را گمراه کرده بود. نباید از یاد برد که برخی آموزه‌های اندیشمندان کهن یونان (همچون دموکریتوس و ارسطو)، مغان پارسی را با بزرگ‌نمایی‌هایی در زمینه‌ی میزان دانش و آگاهی‌های ایشان به خوانندگان خود شناسانده بودند.^{۱۶} از این رو تصور می‌کردند که می‌توانند اندیشه‌ی خود را در ایران به آزادی گسترش دهند. برای نمونه، پرویز ادکایی، پناه آوردن افراد این مدرسه را بخشی از افتخارات فلسفی ایرانیان دانسته و آن را به غنای فرهنگی ایران ساسانی مربوط می‌داند.^{۱۷}

15. Agathias, *Agathiae Myrinaei Historiarum Libri Quinque*, Edidit Barthold Georg Niebuhr, Bonnae, Impensis ed. Weberi, 1828: II: 29: 68d.

۱۶. برای نمونه در این باره نگاه کنید به:

Roger Beck, "Thus Spake Not Zarathushtra: Zoroastrian Pseudepigrapha of the Graeco-Roman World", in Mary Boyce, Grenet, Frantz, *A History of Zoroastrianism*, Handbuch der Orientalistik, Abteilung I, Band VIII, Abschnitt 1 3, Leiden, Brill, 1991, pp. 491–565.

۱۷. پرویز ادکایی (سپیتمان)، *حکمت عقلی در ایران پیش از اسلام*، منتشر شده در: *ماتیکان فلسفی* (بیست گفتار

درباره‌ی حکمت و عرفان) (همدان: نشر مادستان، ۱۳۸۷)، ص ۱۷.

این فرضیه که یک سنت فلسفی در ایران ساسانی وجود داشته است، جای اندکی بحث دارد. در این باره برخی اندیشمندان اظهار نظر کرده اند که شایسته است نظرهای ایشان در اینجا ذکر شود. مهدی محقق در پیشگفتار خود بر «فصوص الحکمۀ و شرحه» در مورد زمینه‌ی فلسفه در ایران می‌نویسد:

«وجود کلمات و اصطلاحات علمی همچون توهم، تخم (هیولی و مادّه)، چپهر (چپهر، صورت) و گوهر (جوهر) و همچنین کتاب‌هایی همچون البزیدج فی الموالید (بزیدج در پهلوی ویچیتک و در فارسی گزیده و در عربی المختارات)، و الاندرزغر فی الموالید (اندرزغر = اندرزگر) نشانه جریان علمی در آن روزگار بوده است. همین جریان بود که وقتی در زمان انوشیروان، ژوستینیان امپراتور روم مدارس آن را بست، تنی چند از فیلسوفان یونانی به ایران پناهنده شدند و آنجا را مکان نعیم و جای سلامت برای خود یافتند.»^{۱۸}

می‌دانیم که خسرو انوشیروان ساسانی از اورانیوس پزشک اهل سوریه فلسفه می‌آموخت.^{۱۹} حکیم دانستن برخی شاهنشاهان ایرانی، به خسرو انوشیروان محدود نمی‌شود. برای نمونه، از دوره‌ی هخامنشی نیز گزارشی مشابه در اختیار ما است؛ گزارش‌هایی که از نامه‌نگاری‌های داریوش هخامنشی و هراکلیتوس افه‌سوسی، فیلسوف برجسته پیش از افلاتونی حکایت می‌کنند.

۱۸. مهدی محقق، «مقدمه فصوص الحکمۀ و شرحه فارابی»، به انضمام شرح فصوص الحکمۀ اثر سید اسماعیل الحسینی الشنب‌غازانی، مقدمه و تحقیق از علی اوجبی، با مقدمه‌ی مهدی محقق (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۱۲.

۱۹. در این باره نگاه کنید به: مصطفی مجد، *سیر تاریخی انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی از آکادمی یونان تا بیت الحکمۀ بغداد* (تهران: سبزان، ۱۳۸۷)، ص ۵۷.

Udo Hartmann, "Geist im Exil: Romanische Philosophen am Hof der Sasaniden" in: Monika Schuol, Udo Hartmann, Luther, Andreas; *Grenzüberschreitungen: Formen des Kontakts zwischen Orient und Okzident im Altertum*, Stuttgart, Franz Steiner Verlag, 2002: 130.

اگر چه گزارش اصلی، از خود آگاثیاس (Agathias; 1828: II: 28: 68a) است؛ آگاثیاس، اورانیوس را یک کلاهبردار دانسته، اما گزارش داده است که او خسرو انوشیروان را فلسفه می‌آموزاند. درباره دلبستگی انوشیروان به فلسفه نگاه کنید به: آرتور کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸)،

بر اساس این گزارش‌ها، داریوش هراکلیتوس را به دربار خود دعوت کرده است. البته در صحت این نامه‌نگاری باید به دیدی تردید نگریست.^{۲۰}

درباره‌ی روزگار ساسانی نیز مسعودی در *التنبیه و الإشراف* ذکر می‌کند که تنسر زاهدی است که مذهبی افلاتونی دارد.^{۲۱} این می‌تواند نشانه‌ای از آشنا بودن ساسانیان با فلسفه‌ی یونان باشد. مسعودی در کتاب دیگری، از حضور فیلسوفان در دربار بهرام گور خبر می‌دهد.^{۲۲}

شائول شاکد در پژوهش برجسته‌ی خود، وجود زمینه‌ای فلسفی را در ایران ساسانی کنار گذارده، و تلاش می‌کند تا دلیلی را در اندیشه‌ی سیاسی این فیلسوفان به عنوان انگیزه‌ی ایشان برای مهاجرت معرفی کند. چنانکه می‌گوید: «آموزه‌ی برادری دین و شهرپاری که شاهان ساسانی در گسترش آن می‌کوشیده‌اند، ظاهراً سبب شده است که در چشم فیلسوفان یونان در باختر زمین، پیوند دهندگان فلسفه و حکومت جلوه کنند و از اینجا محقق‌کننده‌ی آرمان افلاتونی فیلسوف شاه^{۲۳} تصور شوند. در نتیجه دربار شاهان ساسانی مدت زمانی پناهگاه گروهی از فیلسوفان یونانی شد که ناگزیر از ترک میهن شده بودند.»^{۲۴}

پژوهش حاضر، این فرضیه را مردود قلمداد می‌کند. نباید فراموش کرد که هیچ یک از این گزارش‌ها از آن درجه از اصالت و درستی بهره‌مند نیستند که بتوانند پایه‌ی استدلالی تاریخی قرار گیرند؛ در واقع، اصالت برخی به طور کلی رد شده است. از دیگر سوی، این استدلال‌ها بر

۲۰. اصل این نامه‌نگاری‌ها را می‌توان نزد دیوگنس لایرتیوس می‌توان دید:

Diogenes Laertius, () *Live of Eminent Philosopher*, Edited by H. S. Long, Oxford, Oxford University Press, 1964: IX: 12-14.

انتقادهای اشاره شده در مورد این مکاتبات در کتاب *فیلسوف تاریک* قابل مشاهده است. در این کتاب مطلقاً چنین

نامه‌نگاری‌هایی را نفی کرده است: داریوش درویشی، *فیلسوف تاریک* (آبادان: پرشس، ۱۳۹۱)، ص ۳۲ - ۲۷.

۲۱. أبوالحسن المسعودی، *التنبیه و الإشراف*، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی (القاهرة: دار الصاوی، بی تا

(افست قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافة الاسلامیة)، ص ۸۷.

۲۲. أبوالحسن المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر (قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹)، ص ۲۶۹.

۲۳. ایده‌ی «فیلسوف شاه» افلاتون در رساله‌ی «سیاست» مورد اشاره قرار می‌گیرد. درباره اینکه این مهاجران،

انوشیروان را «فیلسوف شاه» می‌نگریستند، نگاه کنید به:

Averil Cameron, 'Agathias on the Sassanians', *Dumbarton Oaks, Papers* 23-24: 1969: 166-169.

24. Shaul Shaked, *Dualism in Transformation: Jordan Lectures in Comparative Religion*, London, School of Oriental and African Studies, 1994: pp. 116-117.

اساس زمان و مکان مورد نظر تنظیم نشده‌اند؛ بلکه پس از گذشت چندین سده مطرح می‌شوند. گزارش‌های یونانیان کهن، تصویر متفاوتی از ایرانیان را به نمایش می‌گذارد. برای نمونه، دانشنامه‌ی فلسفی بسیار کهن سوئیداس، ایرانیان را بربر دانسته است.^{۲۵}

با توجه به متن سوئیداس که از واژه‌ی «بربر» βαρβάρους برای اشاره به ایرانیان استفاده کرده است، می‌توان این طور نتیجه گرفت که در ایران به دلیل فقر فلسفی موجود، این فیلسوفان امکان چندانی برای بهره بردن فلسفی نداشته‌اند. هرچند که واژه‌ی «بربر» به افرادی اطلاق می‌شده است که زبان یونانی را نمی‌دانستند، اما با توجه به سیاق متن، کما بیش روشن است که مراد سوئیداس از این واژه، «بی‌فرهنگ» بوده است.

پیشنهاد دوم:

مهاجرت این فیلسوفان به ایران را به نوع دیگری هم می‌توان بررسی کرد که در دوره خشم یوستینیانوس نسبت به این فیلسوفان، تنها قدرت موازی که می‌توانست در مقابل روم ایستادگی کند، و مکان امنی برای مهاجرت باشد، خسرو انوشیروان و قلمروی شاهنشاهی ساسانی بود. پس مهاجرین چاره‌ای جز این نداشتند که به قلمروی شاهنشاهی ساسانی پا بگذارند، تا در امنیت کامل به سر ببرند.

محمدتقی دانش‌پژوه در دیباجه‌اش بر «المنطقیات للفارابی» درباره‌ی مهاجرت فیلسوفان یونانی به دربار ساسانیان می‌نویسد: «در سده پنجم دانشگاه نستوری ادس [ادسا] کانونی برای فلسفه ارسطو شده بود و آن در سال ۴۸۹ بسته شده و پذیرفتگان آنجا به سایه پادشاه ساسانی پناه بردند و فلسفه را آموزش دادند.^{۲۶} چهل سال پس از آن، در سال ۵۲۹ که دانشگاه آتن هم بسته شده و هفت فیلسوف که داماسیکوس و ثامسطیوس^{۲۷} از آنها بودند، به خسرو انوشیروان پناه برده بودند. فیلسوفان یونانی که نمایندگی فلسفه نوافلاتونی را داشتند، در ایران راه یافتند و

25. Soudas, *Suidae Lexicon: Graece et Latine*, Verfionem Latinam Æmil, 1705, , 2251.

۲۶. همچنین نگاه کنید به: جان برنال، علم در تاریخ، ج ۱، ترجمه حسین اسدیور پیرانفر و کامران فانی (تهران:

امیرکبیر، ۱۳۵۴)، ص ۲۰۱؛ صدرالمتألهین، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، مقدمه و تصحیح و تعلیق از سید محمد خامنه‌ای (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۷)، ص ۲۰۱.

۲۷. ثامسطیوس جزء این فیلسوفان نبوده و احتمالاً نام او به اشتباه در اینجا آمده است.

آنها دانشمندانی بودند از سوریا، و نگارش‌های داود ارمنی بود که در آنها روش ارسطو و نو افلاتونی‌ها آشکار بود و ایرانیان بدان‌ها آشنا شده بودند.^{۲۸} این فرضیه، بسیار پذیرفتنی‌تر از فرضیه‌ی نخست به نظر می‌آید؛ البته توضیح آن، در گرو روشن‌سازی رابطه‌ی سیاسی ساسانیان با روم است که در ادامه، کوشش خواهیم کرد به کوتاهی، گزارشی از این رابطه را ارائه نماییم.

گزارشی از رابطه‌ی سیاسی شاهنشاهی ساسانی با امپراتوری روم

توازن قدرت‌های سیاسی در سده‌ی پنجم و ششم میلادی، بر رابطه‌ی شاهنشاهی ساسانی با امپراتوری روم مبتنی بود. در واقع، مناسبات شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم، تعیین‌کننده‌ی وضعیت دیگر فرمانروایی‌های آن عصر بود. داستان این رابطه، تنها به این دو سده، و حتی تنها به دوره‌ی ساسانی محدود نمی‌شد. ستیز دو فرمانروایی، در دوره‌ی اشکانی نیز با همین شدت در جریان بود. گزارش این رابطه، به مجال کتابی حجیم نیازمند است؛ از این رو، تنها خواهیم کوشید به کوتاهی، گزارش مختصری از رویارویی سیاسی - نظامی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در روزگار خسرو انوشیروان فراهم سازیم.

پس از نبرد انوشیروان با یوستی‌نیانوس، به موجب پیمان‌نامه‌ای که بین حکومت‌های ایران و روم بسته شد، بنا بر این شد که امپراتوری روم سالیانه خراجی به شاهنشاهی ساسانی بپردازد. شش سال بعد، در نتیجه‌ی بروز اختلاف بین غسانی‌ها و پادشاهان حیره، دومین ستیزه‌ی مستقیم بین شاهنشاهی ساسانی با امپراتوری روم در گرفت. ثعالبی در توضیح چرایی این ستیزه‌ی دوباره، می‌نویسد:

«چون پادشاه روم که با تعهد به خراج‌گزاری تقاضای متارکه کرده بود، نه تنها به وعده وفا نکرد، بلکه با دسته‌جاتی از عساکر خود نیز به حدود قلمرو منذر پادشاه اعراب عراق دست‌اندازی کرده بود، انوشیروان بر او خشم آورده بر کشور او تاخت و بلاد دارا و حران و منبج و قنسرین و حلب و حمص را گرفته، انطاکیه را که خواهرزاده قیصر و بزرگان روم در آن بودند، محاصره کرد و شهر را به حمله تصرف و قشون ساخلو آن را قتل‌عام کرد و جز معدودی از آنان کسی را باقی

۲۸. محمد تقی دانش‌پژوه، «مقدمه المنطقیات للفارابی»، تحقیق و مقدمه از محمد تقی دانش‌پژوه (قم: مکتبه‌ی آیه

الله المرعشی النجفی، طبعه الأولى، ۱۴۰۸)، ص ۱۸.

نگذاشت و به قدری طلا و مروارید و یاقوت و زمرد و اسلحه و اشیاء دیگر به غنیمت برد که قابل احصاء نبود.^{۲۹}

این رویارویی در سال ۵۴۵ میلادی با یک پیمان صلح متوقف شد، اما صلح قطعی در پی پیمان سال ۵۶۱ میلادی رخ داد. اعتبار این پیمان صلح، پنجاه سال ادامه یافت. پروکوپئوس در تاریخ خود، این پیمان را در سال ششم پادشاهی یوستینیانوس می‌داند.^{۳۰}

مهاجرت به تیسفون

چنان که والکر توضیح داده است، مورخان به دو دلیل این مسافرت را مهم ارزیابی کرده‌اند: دلیل نخست: داماسکیوس به عنوان رئیس آکادمی و شاگردش سیمپلیکیوس به عنوان برجسته‌ترین شارح اندیشه‌های ارسطویی در این مسافرت حضور داشته‌اند.

دلیل دوم: مهاجرت این هفت خردمند اصیل به ایران، همچون نمادی از کسوف فرهنگی در تاریخ تمدن کلاسیک در نظر گرفته شده است.^{۳۱}

از دیگر سوی، مکان مهاجرت این فیلسوفان محل مناقشه است؛ آگاتیاس گزارش می‌دهد که این هفت نفر به گندی‌شاپور آمده‌اند، و به دستور خسرو انوشیروان، رساله‌های تیمائوس، فایدون، گورگیاس و شاید رساله‌های دیگر را به زبان پهلوی ترجمه کرده‌اند.^{۳۲} برنال گزارش آگاتیاس را پذیرفته و گمان می‌کند این هفت نفر به خاطر دانش پزشکی و نجومی خود از پذیرایی گرمی برخوردار شدند و در نزدیکی کاخ سلطنتی در گندی‌شاپور مستقر گردیدند.^{۳۳}

اما شواهدی در اختیار ما است که نشان می‌دهد گزارش مورد نظر، چندان دقیق نیست. در منابع دسته اول فارسی و عربی هیچ اشاره‌ای مبنی بر این مهاجرت وجود ندارد. و این ممکن است دلیلی بر این فرضیه باشد که این افراد اصلاً به تیسفون، پایتخت شاهنشاهی ساسانی

۲۹. ابو منصور محمد بن عبد الملک ثعالی، *شاهنامه ثعالی*، ترجمه محمود هدایت (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص

۲۹۴.

۳۰. پروکوپئوس، *جنگ‌های ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۱۰۶.

31. Joel. T Walker, *The Limits of Late Antiquity; Philosophy between Rome and Iran*, *The Ancient World. Philosophy and Religion in Late Antiquity*, Vol. 33, no. 1: 57.

32. Agathias; 1828: II. 28-29.

۳۳. برنال، ج ۱، ص ۲۰۱.

نیامده‌اند. پی‌یر آدو، پژوهشگر سرشناس فرانسوی، تصور می‌کند که، ایشان نه به تیسفون، بلکه به حران رفته بودند که این منطقه مرز مشترک بین شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم بوده، اما زیر نفوذ ایران قرار داشته است. البته با توجه به زادگاه اولیهی این فیلسوفان، حران مکان مناسبی برای ادامه حیات بوده است. احتمال دیگر آن است که آوازه‌ی قیام مزدک و سرکوب او توسط انوشیروان در تیسفون به قلمروی امپراتوری روم رسیده باشد و از آنجا که پدر معنوی و استاد مزدک، زرتشت خورگان از اندیشه‌ی نوافلاتونیان بی‌بهره نبوده است،^{۳۴} ترجیح این مهاجران بر این بوده است که دور از مرکز پادشاهی قرار بگیرند. با توجه به نبود شواهد کافی نمی‌توان در مورد این گزارش و آن شواهد ابراز عقیده کرد. با این همه، در نهایی‌ترین برداشت، این احتمال ضعیف است که فیلسوفان مورد نظر تا حدود زیادی به پایتخت ساسانیان نزدیک شده باشند.

از دیگر سوی، به سادگی نمی‌توان این مهاجرت را آغازگر فرآیند فلسفی مهمی در سرزمین پارسیان قلمداد کرد. محمد اقبال تصور می‌کند که آن اندازه شواهد تاریخی در دسترس نیست که بتوانیم پیامدهای مهاجرت این افراد را بر اندیشه‌ی ایرانی به درستی ارزیابی کنیم.^{۳۵} دوری وی در این زمینه، به راستی عادلانه است. اگرچه کوتاهی سفر مورد نظر، خود می‌تواند دلیلی پذیرفتنی بر این نتیجه باشد که آنها نمی‌توانسته‌اند تأثیر قابل توجهی بر اندیشه‌ی پارسی بگذارند؛ و گذشته از آن، با توجه به پیمان صلح ساسانیان با روم، بسیار دور از ذهن است که این فیلسوفان به تدریس طولانی‌مدت و در نتیجه، تربیت شاگرد در قلمروی شاهنشاهی پرداخته باشند.

با این حال، این سفر منافعی هم برای این مهاجران داشته است. ریچارد سورابجی احتمال می‌دهد که شرح مهمی که سیمپلیکیوس بر رساله «درباره آسمان» ارسطو نوشته، در زمانی به

۳۴. درباره‌ی زرتشت خورگان، برای نمونه نگاه کنید به: احمد بن ابی یعقوب الیعقوبی، *تاریخ الیعقوبی* ج ۱ (بیروت: دار صادر، بی تا)، ص ۱۶۴؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم و الملوک: تاریخ الطبری*، ج ۲، حقه محمد ابو الفضل ابراهیم (بیروت: روائع التراث العربی، الطبعة الثانی، ۱۳۸۷)، ص ۹۹. شاید راهنمای طبری در این گزارش، نوشته‌ی نویسنده‌ی گمنام *نهایة الارب فی اخبار الفرس و العرب* بوده باشد که در سده‌ی دوم هجری نوشته شده است: *نهایة الارب فی اخبار الفرس و العرب*، ویراسته‌ی محمد تقی دانش پژوه (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۲۹۵.

رشته‌ی تحریر در آورده که در سفر به سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی بوده یا زمانی که در ایران مستقر شده بود.^{۳۶}

بازگشت و پایه‌گذاری حوزه‌ی فلسفی حران

یکی از مفاد پیمان صلح میان خسرو انوشیروان و یوستینیانوس، اجازه آزادی به نوافلاتونیان بود؛^{۳۷} همین موضوع باعث شد که نوافلاتونیان تصمیم به بازگشت بگیرند.^{۳۸} برخی پژوهشگران بر آنند که نوافلاتونیان از وضع فرهنگی ایران مأیوس شده و استبداد شرقی را بسی سخت‌تر از استبداد روم احساس کرده بودند و از همین روی به آتن بازگشتند.^{۳۹} درست است که در ایران از این افراد کاملاً پذیرایی شد، اما به دلیل نبود امکانات لازم برای گسترش فلسفه، این هفت نفر باید از ایران خداحافظی کرده و به موطن خود برگردند.^{۴۰}

برخی دیگر از پژوهشگران بر این گمانند که بی‌بهرگی خسرو انوشیروان از فلسفه و دانش آن زمان، سبب شد این فیلسوفان به زودی از سرزمین او بیرون شوند. برای نمونه، راوندی در بیان شوخی‌آمیزی که از واقعیت بی‌بهره نیست، می‌نویسد: «هفت فیلسوف نامی ... پس از بسته شدن مدارس معروف آتن به امید پیدا کردن کمال مطلوب خود، راه ایران پیش گرفتند. انوشیروان به عطفوت، آنها را پذیرفت و در باب آثار افلاتون و ارسطو و منشأ موجودات با آنها بحث کرد. متفکرین مزبور به زودی دریافتند که انوشیروان نمی‌تواند مسائل فلسفی را عمیقاً درک کند و او بیشتر پادشاهی مستبد است نه حکیم!»^{۴۱} شاید این ارزیابی چندان درست نباشد؛

36. Richard Sorabji, *Aristotle Transformed: The Ancient Commentators and Their Influence*, New York, Cornell University Press, 1990: 290.

۳۷. البته این مفاد به تأکید خسرو انوشیروان در پیمان صلح آورده شده بود. در این باره نگاه کنید به:

Alan c Bowen, *Simplicius on the Planets and Their Motions: In Defense of a Heresy*, Leiden, Koninklijke Brill NV, 2013: 3.

38. Anthony Kaldellis, *Procopius of Caesarea: Tyranny, History, and Philosophy at the End of Antiquity*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 2004: 101.

۳۹. در این باره نگاه کنید به: اولیری، ص ۴۷؛ کاپلستون، ج ۱، ۵۵۳.

40. Suidas; 1705: , 2251.

۴۱. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران* ج (تهران: نگاه، ۱۳۸۲)، ص ۱۶۹.

به ویژه از آن روی که می‌دانیم انوشیروان استاد فلسفه داشت و سپس‌تر، نامه‌نگاری‌هایی با پریسکیانوس داشت که نسخه‌ی لاتینی آنها به دست ما رسیده است.^{۴۲}

با توجه به گفته برخی فیلسوفان سده‌های میانه، سیمپلیکیوس به آتن برگشت. اما پژوهشگران جدید، نظر دیگری در باره‌ی مقصد سفر ایشان دارند؛ برای نمونه، واتس معتقد است که داماسکیوس و شاگردانش در همان سال به آتن برگشتند و آکادمی افلاتون را رشد دادند؛ اما سیمپلیکیوس و پیروانش به محلی به دور از دخالت مسیحیان رفتند و به حیات علمی خود ادامه دادند.^{۴۳}

اما گولیتسیس، با توجه به شواهد، سهم سوریه را بسیار بیش از این قلمداد می‌کند. به نظر او، داماسکیوس به سوریه برگشت و همراه با سیمپلیکیوس و دیگر اخراجی‌های مکتب نوافلاتونی حوزه فلسفی مستقلی را تشکیل دادند.^{۴۴} این می‌تواند کدام حوزه‌ی مستقل فلسفی بوده باشد؟

پس از ظهور اسلام، یکی از حوزه‌های فلسفی برجسته‌ی جهان آن روز، حوزه‌ی فلسفی حران در سوریه بود که در تربیت فیلسوفان و منطق‌دانان دوره‌ی اسلامی، نقش برجسته‌ای ایفاء کرد. زبان رسمی این حوزه‌ی فلسفی، زبان سریانی و دین ایشان، دین صابئی بوده است.^{۴۵} اگرچه ابن ندیم اشاره می‌کند که ایشان در زمان مأمون عباسی، هنوز صابئی نبوده‌اند.^{۴۶} چنان

۴۲. لامبروس این نوشته‌ها را ویراسته و در برلین به چاپ رسانده است:

Priscianus, *Solutiones ad Chosroen*, Edidit Spyridon Lambros, Berolini, typis et impensis Georgii Reimeri, 1885: 39-104

43. Edward Jay Watts, *City and School in Late Antique Athens and Alexandria*, California, University of California Press, 2006: 298-315.

44. Golitsis; 2008: 21-22.

پیترز با دقت نظر قابل توجهی می‌گوید: «داماسکیوس در بازگشتش از ایران، دقیقاً هفتاد ساله بود، اما سیمپلیکیوس هنوز آینده‌ی فعالی پیش‌رو داشت.» (پیترز، اف. ای، *پیشینه‌ی یونانی و سریانی*، ترجمه دکتر سید محمد حکاک، منتشر شده در: *تاریخ فلسفه‌ی اسلامی*، زیر نظر سید حسین نصر و الیور لیمن (تهران: حکمت، ۱۳۸۷)، ص

۸۱ - ۸۲

۴۵. أبو عبد الله محمد بن أحمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۱، ترجمه علینقی منزوی (تهران:

شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ص ۲۰۰.

۴۶. محمد بن اسحاق ابن ندیم، *الفهرست*، ج ۱، تحقیق گوستاو فلوگل (۱۸۷۲)، ص ۳۳۴.

که ادکایی (با ارزیابی‌هایی بر نوشته‌ی ابو المعالی بلخی^{۴۷}) می‌گوید، زکریای رازی احتمالاً در سده‌ی چهارم هجری، در حران و نزد صابئیان درس خوانده است.^{۴۸}

ابن ابی اصیبعه (۶۰۰-۶۶۸ ق) در کتاب «عیون الأنباء فی طبقات الأطباء» از کتاب «بدء ظهور الفلسفة» به قلم فارابی که اکنون از دست رفته است، پس از گفتاری درباره‌ی پیدایش و گسترش فلسفه در یونان و سپس در اسکندریه، می‌گوید:

«مقارن پیدایش اسلام، از اسکندریه مصر به انطاکیه جز یک آموزگار وجود نداشت. دو نفر یکی اهل مرو و دیگری اهل حران از او حکمت آموختند و از انطاکیه بیرون رفتند، در حالی که یک عده کتاب با خود بردند. بعد از آن ابراهیم مروزی و یوحنا بن حیلان نزد شخص مروی، و اسرائیل اسقف و ابراهیم قویری نزد شخص حرانی به آموختن پرداختند. اسرائیل و قویری هر دو به سوی بغداد رهسپار شدند، اسرائیل به امور دینی پرداخت و قویری به کار آموزش مشغول شد. یوحنا بن حیلان نیز به کارهای دینی پرداخت و ابراهیم مروزی به بغداد آمد و ابوبشر متی ابن یونس نزد او تحصیل کرد.»^{۴۹}

با نگاهی به انبوه نوشته‌های فلسفی و تاریخی به زبان سریانی،^{۵۰} روشن است که سخن فارابی در باره‌ی «یک آموزگار فلسفه در حران»، بیشتر شوخی است؛ با این همه برای پژوهشگر امروزمین بسیار مهم است که فارابی سرچشمه‌ی آموزه‌های فلسفی را اسکندریه و حران می‌داند و از این روی، باید این حوزه‌ی فلسفی را جداگانه در نگریست. برای این که روشن شود در زمان

۴۷. ابوالمعالی بلخی، بیان الأدیان، ویراسته محمد تقی دانش پژوه (تهران: انتشارات موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۶)، ص ۳۶.

۴۸. ادکایی، ۱۳۸۴، ۷۲.

۴۹. احمد بن قاسم ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۴، حقه عامر نجار (قاهره: الیهیته المصریه العامه للکتاب، ۲۰۰۱)، ص ۱۷.

۵۰. در این باره، نگاه کنید به گزارش ابن العبری:

Gregory Bar Hebraeus, *Bar-Hebraei Chronicon Syriacum*, Edidit Paulus Iacobus Bruns and Georgius Guilielmus Kirsch, Leipzig: Apud Adamum Fridericum Boehmum, 1789: 176.

در باره‌ی دبستان حران نیز نگاه کنید به:

Dan il Avraamovich Chwolsohn, *Die Ssabier und der Ssabismus*, St. Petersburg, Buchdruckerei der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften, 1856: 177 .

پیدایش دین اسلام، حران مرکزی فلسفی بوده است، می‌توان این چهره‌های علمی آن حوزه را در نخستین سده‌های اسلامی، یاد کرد:

۱. تئودوروس (تذاری) (حدود ۸۵۰ - ۷۹۰) که مشهور است نخستین برگردان عربی از کتاب آنالوتیکای نخست را انجام داده است.^{۵۱}

۲. حبیب بن بهریز (حدود ۸۶۰ - ۸۰۰) منطق‌دان، که گویا اسقف نسطوریان حران بوده است. وی کتاب «حدود المنطق» را نوشت.^{۵۲}

۳. ابوالحسن ثابت ابن قره صابئی (۹۰۱-۸۳۴) که در فلسفه، پزشکی، ریاضیات، ستاره شناسی و پزشکی سر رشته داشت.^{۵۳}

۴. یوحنا ابن حیلان (حدود ۹۲۰ - حدود ۸۶۰) که نزد ابو یحیی مروزی فلسفه خواند و در حران، فلسفه را به ابونصر فارابی آموخت.^{۵۴}

۵. ابواسحاق ابراهیم بن زهرون حرانی (حدود ۹۲۲ - حدود ۸۶۰) از «صابئین» بود، پزشک و احتمالاً یکی از شاگردان ثابت بن قره به شمار می‌رفت.^{۵۵}

با این همه، برای مورخان روشن نیست که این حوزه‌ی فلسفی، دقیقاً چه زمانی فعالیت خود را آغاز کرده است. پژوهشگر بر این گمان است که آغاز فعالیت این حوزه را می‌توان به مهاجرت فیلسوفان نوافلاتونی نسبت داد. با توجه به اینکه احتمال بازگشت این فیلسوفان به حران، و نه قلمروی امپراتوری روم، وجود دارد، این احتمال بسیار نیرومند به نظر می‌رسد. این تحلیل، به ویژه مرهون این واقعیت است که زبان دوم رسمی در حران، پس از زبان سریانی، زبان یونانی بود و بیشتر مترجمان نهضت ترجمه، که اهل سوریه بودند، زبان یونانی را می‌دانستند.

این گمان، پاره‌ای از دشواری‌ها در تاریخ اندیشه را برطرف می‌کند. دخالت عنصر سریانی در نهضت برگردان آثار یونانی به عربی در دوره‌ی مأمون عباسی، انکار ناپذیر است؛ به جز قسطا بن لوقا که اهل لبنان امروز بود، سایر چهره‌های برجسته‌ی نهضت ترجمه، همگی اهل سوریه

۵۱. ابن ندیم، ج ۱، ص ۴۴.

۵۲. حمزه اصفهانی، ص ۶۴.

۵۳. صفاء، ص ۹۳.

۵۴. عزالدین ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸ (بیروت: دار الصادر، ۱۹۶۵)، ص ۴۹۱.

۵۵. أبو الفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱ (بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۶)، ص ۸۵.

بوده و زبان مادری‌شان، سریانی بود. اگر استقرار نو افلاتونیان را در سوریه بپذیریم، پاسخ به این پرسش بسیار ساده خواهد شد که چگونه عنصر سریانی توانست نقشی فعال در برهه‌ای انتقالی در تاریخ فلسفه عهده‌دار شود. از دیگر سوی، این مهاجرت روشن می‌کند که چرا بیشتر مترجمان سریانی، به زبان یونانی بسیار مسلط بودند. نباید فراموش کنیم که واژه‌گزینی‌های شخص چنین این اسحق در برابر واژگان یونانی، به غنای زبان فنی فلسفی نزد اعراب انجامید. در واقع، سریانیان قاعدتاً می‌باید از آبخوری بسیار اصیل، و با دقت فلسفی والایی، زبان و اندیشه‌ی یونانی را آموخته باشند. استقرار این نو افلاتونیان در منطقه‌ی حران، می‌تواند توضیح خوبی بر این نیروی عظیم سریانی باشد.

نتیجه‌گیری

جمع‌بندی و ارزیابی مقاله‌ی حاضر، می‌باید در بر گیرنده‌ی وجوه گوناگونی باشد. نخست، باید گفت که برخورد امپراتوری روم با آکادمی، کما بیش به دلایل روشنی انجام شده است: امپراتوری با محوریت دین مسیحی به سمت یکپارچگی مذهبی می‌رفت و آکادمی افلاتون، به هیچ روی نمی‌توانست با این آیین نو، هم‌نوا شود. لذا برخورد با آکادمی ناگزیر بود.

اما چرا این فیلسوفان به قلمروی شاهنشاهی ساسانی گریختند؟ بیشتر مورخان اندیشه در ایران، با اشاره به این رویداد، آن را نشانه‌ای بر وجود یک سنت نیرومند فلسفی در شاهنشاهی ساسانی دانسته‌اند. این انتساب، بیشتر از این باب صورت می‌گیرد که ایشان تمایل دارند رابطه‌ای مستقیم میان شاهنشاهی ساسانی و ایران امروز برقرار کنند و در نتیجه، با فرض وجود یک سنت فلسفی، احساسات میهن‌پرستانه‌ی خویش را سیراب نمایند. پژوهش حاضر، این فرض را ضروری نمی‌داند. به نظر می‌رسد توضیح شایسته‌تر، این باشد که با توجه به موازنه‌ی قدرت در جهان آن دوره، شاهنشاهی ساسانی با قدرت نظامی قابل توجهش، می‌توانست تنها پناهگاه این افراد در برابر خشم امپراتوری روم باشد؛ و چنانکه مشاهده شد، توانست این انتظار ایشان را نیز به خوبی بر آورد. پس نمی‌توان به سادگی این مهاجرت را دلیلی بر وجود سنتی فلسفی در شاهنشاهی ساسانی در نظر آورد.

در پایان، این مقاله پیشنهاد می‌کند که پس از پیمان صلح، تمامی این فیلسوفان به آکادمی آتن باز نگشته‌اند. آنها ناگزیر، از برخورد احتمالی دوباره بیهناک بوده‌اند. با این همه، در تیسفون نیز باقی نماندند، اگر اصلاً از ابتدا به آنجا رفته بوده باشند. با توجه به کمبود داده‌های تاریخی

درباره‌ی مقصد آنها و چگونگی بازگشتشان، تنها می‌توان حدس‌هایی در این باره زد. یکی از نیرومندترین این حدس‌ها، استقرار ایشان در حران، یعنی در مرز شاهنشاهی ساسانیان با امپراتوری روم است؛ با توجه به موازنه‌ی قدرت در جهان آن روز، چنین تصمیمی می‌تواند بسیار دوراندیشانه ارزیابی شود.

کتابنامه

- ابن ابی أصیبعه، احمد بن قاسم. *عیون الأنباء فی طبقات الأُطباء*. حقه عامر نجار. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۲۰۰۱.
- ابن اثیر، عزالدین. *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الصادر، ۱۹۶۵.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر. *البدایه و النهایه*. بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۶.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. *الفهرست*. تحقیق گوستاو فلوگل، ۱۸۷۲.
- اذکایی (سپیتمان)، پرویز. *حکمت عقلی در ایران پیش از اسلام*، منتشر شده در: ماتیکان فلسفی (بیست گفتار درباره‌ی حکمت و عرفان). همدان: نشر مادستان، ۱۳۸۷.
- _____ . *حکیم رازی*. تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
- اولبری، دولیسی. *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*. ترجمه احمد آرام. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- برنال، جان. *علم در تاریخ*. ج ۱. ترجمه حسین اسدپور پیرانفر و کامران فانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- بلخی، أبو المعالی. *بیان الأدیان*. ویراسته محمد تقی دانش پژوه. تهران: انتشارات موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۶.
- پروکوپیوس. *جنگ‌های ایران و روم*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- پیترز، اف. ای. *پیشینه‌ی یونانی و سریانی*. ترجمه دکتر سید محمد حکاک. منتشر شده در: تاریخ فلسفه‌ی اسلامی. زیر نظر سید حسین نصر و الیور لیمن. تهران: حکمت، ۱۳۸۷.
- ثعالبی، ابو منصور محمد بن عبد الملک. *شاهنامه ثعالبی*، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- درویشی، داریوش. *فیلسوف تاریک*. آبادان: پرسش، ۱۳۹۱.
- راوندی، مرتضی. *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
- شهرزوری، شمس‌الدین. *نزهة الأرواح و روضه الأفراح (تاریخ الحکماء)*. ترجمه از مقصود علی تبریزی. به اهتمام محمد تقی دانش پژوه و محمد سودر مولایی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

- صدر المتألهین. *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*. مقدمه و تصحیح و تعلیق از سید محمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۷.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ الأمم و الملوک: تاریخ الطبری*، حقه محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، الطبعة الثانی، ۱۳۸۷.
- الفارابی، ابونصر. *المنطقیات للفارابی*، تحقیق و مقدمه از محمد تقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، طبعه الأولى، ۱۴۰۸.
- محقق، مهدی. «مقدمه فصوص الحکمه و شرحه فارابی». به انضمام شرح فصوص الحکمه اثر سید اسماعیل الحسینی الشنب غازی، مقدمه و تحقیق از علی اوجبی، با مقدمه مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- کاپلستون، فردریک چارلز. *تاریخ فلسفه*، ج ۱. ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، تهران، سروش، ۱۳۸۵.
- کریستن سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- مجد، مصطفی. *سیر تاریخی انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی از آکادمی یونان تا بیت الحکمه بغداد*. تهران: سیزان، ۱۳۸۷.
- المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹.
- _____ . *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی: القاهرة: دار الصاوی، بی تا (افست قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه).
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد. *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- *نهاية الأرب في أخبار الفرس و العرب*. ویراسته‌ی محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- الیعقوبی، احمد بن أبی یعقوب. *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.

Agathias; (1828) *Agathiae Myrinaei Historiarum Libri Quinque*,
Edidit Barthold Georg Niebuhr, Bonnae, Impensis ed. Weberi.
Bar Hebraeus, Gregory; (1789) *Bar-Hebraei Chronicon Syriacum*,
Edidit Paulus Iacobus Bruns and Georgius Guilielmus Kirsch, Leipzig:
Apud Adamum Fridericum Boehmum.
Beck, Roger; (1991) "Thus Spake Not Zarathushtra: Zoroastrian
Pseudepigrapha of the Graeco-Roman World", in Boyce, Mary; Grenet,

Frantz, A *History of Zoroastrianism*, Handbuch der Orientalistik, Abteilung I, Band VIII, Abschnitt 1 3, Leiden, Brill, pp. 491–565.

Blumenthal, Henry; (1978) "529 and its. *Sequel: What Happened to the Academy*", *Byzantion*, 48 p. 369-385.

Bowen, Alan c; (2013) *Simplicius on the Planets and Their Motions: In Defense of a Heresy*, Leiden, Koninklijke Brill NV.

Cameron, Averil; (1969) 'Agathias on the Sassanians', *Dumbarton Oaks, Papers* 23–24: 65–183.

Chwolsohn, Dan il Avraamovich; (1856) *Die Ssabier und der Ssabismus*, St. Petersburg, Buchdruckerei der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften.

Hartmann, Udo; (2002) "Geist im Exil: Romanische Philosophen am Hof der Sasaniden" in: Schuol, Monika; Hartmann, Udo; Luther, Andreas; *Grenzüberschreitungen: Formen des Kontakts zwischen Orient und Okzident im Altertum*, Stuttgart, Franz Steiner Verlag.

Iqbal, Muhammad; (2001) *Development of Metaphysics in Persia*, London, Luzac and Company.

Kaldellis, Anthony; (2004) *Procopius of Caesarea: Tyranny, History, and Philosophy at the End of Antiquity*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.

Laertius, Diogenes; (1964) *Live of Eminent Philosopher*, Edited by H. S. Long, Oxford, Oxford University Press.

Priscianus (1885) *Solutiones ad Chosroen*, Edidit Spyridon Lambros, Berolini, typis et impensis Georgii Reimeri.

Shaked, Shaul; (1994) *Dualism in Transformation: Jordan Lectures in Comparative Religion*, London, School of Oriental and African Studies.

Sorabji, Richard; (1990) *Aristotle Transformed: The Ancient Commentators and Their Influence*, New York, Cornell University Press.

Soudas; (1705) *Suidæ Lexicon: Græce et Latine*, Verfionem Latinam Æmil.

Walker, Joel. T; (2002) *The Limits of Late Antiquity; Philosophy between Rome and Iran*, The Ancient World. Philosophy and Religion in Late Antiquity, Vol. 33, no. 1, 45-69.

Watts, Edward Jay; (2006) *and City and School in Late Antique Athens and Alexandria*, California, University of California Press.